

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: بداء به معنای ظهور است؛ از این رو می‌گویند: «بَدَأَ لَنَا سُورُ الْمَدِينَةِ»<sup>۲</sup>؛ دیوار شهر برای ما ظاهر شد. اما در اصطلاح دانشمندان شیعه و محدثان و متکلمان بداء به معنای دیگری آمده است که نسبت دادن آن با توجه به این معنی بر خدا رواست؛ بر این اساس، بداء به معنای حکم به وجود اشیاء و اراده ایجاد آن طبق مصلحت، محو حکم و ایجاد چیزی در شرایط خاص و زمان معینی و زیاده و نقصان در صورتی است که قضای حتمی و اراده قطعی الهی بر آن تعلق نگرفته باشد.<sup>۳</sup>

## بداء در قرآن و حدیث

### اهمیت مطلب

در تاریخ اسلام مسئله بداء نسبت به خدا همواره یکی از مسائل مشکل و معرکه آراء و معضلات بوده است و بدان بهانه گروهی دانسته یا ندانسته شیعه را به کفر متهم نموده و بداء را برگرفته از افکار یهود و نتیجه آن را نسبت دادن جهل به خدا شمرده‌اند. از این رو دانشمندان شیعه در طول تاریخ هم به دلیل اهمیت مطلب و

---

محمد رضا عطایی

---

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد مشهد

---

### بداء در لغت و اصطلاح

بداء به فتح باء و الف کشیده، به معنای ظهور و انکشاف پس از خفا، و علم و آگاهی بعد از جهل و ناآگاهی است. همچنین به معنای تغییر رأی آمده است<sup>۱</sup>. البته به این معنی بر خداوند روا نیست.

---

۱ - مفردات؛ مصباح المنیر؛ المنجد؛ اقرب الموارد و...، ذیل حرف باء.  
۲ - عذة الاصول.  
۳ - آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۵۷-۵۱.

هم به خاطر دفاع از عقیده خود و رفع تهمت، در کتابهای عقاید و اخلاق این بحث را پی گرفته و به پاسخ‌گویی پرداخته‌اند. حتی بعضی از بزرگان کتاب مستقلی در این باره نوشته‌اند. مؤلف کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة نام بیست و پنج کتاب مستقل را ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

### تهمت ناروا

مخالفان شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام با تفسیرهای مغرضانه و نادرست از اعتقاد شیعه به «بداء» نسبت‌های ناروایی را به شیعه داده‌اند:

۱- «کانت من افکار اليهود، روجها عبدالله سبا»<sup>۲</sup>؛ اعتقاد به بداء از جمله افکار یهودیان بوده و عبدالله بن سبا آن را بین شیعیان رواج داده است و نتیجه آن نسبت دادن جهل و نسیان به خدا و موجب کفر و الحاد است.

۲- خیاط، یکی از سران معتزله اقوالی را به شیعه نسبت داده، آن‌گاه می‌گوید:

«انّ جمیعهم یقول بالبداء و هو ان الله یخبر بأنّه یفعل الامر ثمّ یدو له فلا یفعله...»<sup>۳</sup>.

تمام شیعیان به بداء معتقدند و بداء آن است که خداوند می‌گوید کاری را انجام خواهد داد، ولی بعد بداء برایش پیدا می‌شود و آن کار را انجام نمی‌دهد!

۳- ابوالحسن اشعری (م ۳۰۹ق) درباره عقیده رافضه! (شیعه) می‌نویسد:

«رافضه درباره بداء سه گروه شده‌اند: الف) گروهی که بداء را بر خدا جایز می‌دانند؛ یعنی وقتی که خدا می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌دهد، برایش بداء حاصل شده است.

ب) گروه دیگر معتقدند چنانچه خداوند چیزی را بداند و آن را از خلق پنهان دارد، در آن بداء جاری است، ولی اگر آشکار سازد دیگر بداء در آن روا نیست. این گروه در هر صورت، بداء را بر خدا روا می‌دانند.

ج) گروه سوم اصلاً بداء را بر خدا روا نمی‌دانند»<sup>۴</sup>.

و در جای دیگر از کتابش نیز شبیه همین مطالب را تکرار کرده است.

۴- قول بلخی از سران معتزله. مؤلف الذریعة پس از ذکر معنای لغوی بداء به مفهوم تغییر رأی و علم جدیدی که قبلاً شخصی نمی‌دانسته است و برای توده بشر بارها اتفاق می‌افتد، می‌گوید: بداء به این معنی چون مستلزم جهل و عجز است بر خدا روا نیست، و امامیه که خدا را - بر

۱- همان.

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۲ و پاورقی صفحات ۹۲ و ۹۳.

۳- ظهیر احسان اللّهی، الشیعة و السنّة، ص ۶۳.

۴- ابوالحسن اشعری، الانتصار و الرد علی ابن الزّاوندی الملحد، ص ۱۴.

خلاف فرقه‌های دیگر - از امور زیادی منزّه می‌داند، به یقین از جهل و عجز نیز منزّه می‌شمارد. آن‌گاه می‌نویسد:

«فنسبة القول بالبداء بهذا المعنى الى الامامية من البلخی فی تفسیره، كما فی اول التبیان، بهتان عظیم»<sup>۱</sup>.

سپس اضافه می‌کند: بداء را به معنایی که امامیه معتقد است، باید هر مسلمانی در مقابل یهود که می‌گویند: «یدالله مغلوله» معتقد باشد...<sup>۲</sup>.

آری از جمله انتقادهای قرآن از یهودیان نیز همین نکته است که آنان کار آفرینش را پایان یافته می‌دانستند و معتقد بودند که جَفَّ القلم بما هو کائن؛ دیگر هیچ رویکرد تازه‌ای در دنیا رخ نخواهد داد!

به راستی باید از این مخالفان و معترضان به شیعه پرسید: در کدام کتاب معتبر شیعه و از کدام فرد شیعی چنین عقیده‌ای را یافته‌اید؟ چه کسی به خداوند نسبت جهل و عجز داده است؟! بدیهی است که این معترضان اولاً از عقاید شیعه اطلاع درستی ندارند، ثانیاً مفهوم بداء را از دیدگاه شیعه به درستی درک نکرده‌اند، ثالثاً از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و صریح روایت رئیس مذهب شیعه در این باره کاملاً بی‌خبرند که جهل را صریحاً از خداوند نفی فرموده و از نسبت دادن جهل به خصوص در مسأله بداء تبرّی می‌جوید.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:  
«من زعم ان الله عزوجل یبدو له فی شیء لم یعلمه امس فابروا منه»<sup>۳</sup>.

هر که بر این عقیده باشد که برای خداوند درباره چیزی بداء حاصل می‌شود که دیروز نمی‌دانسته است؛ از چنین کسی دوری کنید و بیزار باشید.

فخر رازی (و به تعبیر بزرگان «امام المشکّکین») در کتاب المخصّل از قول سلیمان ابن جریر زیدی نقل می‌کند که امامان شیعه دو قول برای پیروان خود گذاشته‌اند که با اختیار آن، کسی بر ایشان غالب نخواهد شد: اول تقیه و دوم بداء. سپس اضافه می‌کند: «آنان بداء را چنین توجیه می‌کنند که اگر (امامان آنها) بگویند به زودی قدرت به دست ما می‌افتد. چون نیفتاد، خواهند گفت که برای خداوند بداء حاصل شده است؛ یعنی خداوند عزم و اراده‌اش را تغییر داده است...»<sup>۴</sup>.

خواجه نصیرالدین طوسی در عبارتی کوتاه پاسخ می‌دهد: «شیعه به چنین بدائی

۱ - الذریعه، ج ۳، ص ۵۲-۵۱.

۲ - همان.

۳ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۱؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴ - خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل (نقد المحصل)، ص ۲۲۲-۲۲۱.

معتقد نیست»<sup>۱</sup>.

روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام دربارهٔ بداء رسیده است شیعه را از تهمتهای مخالفان مبّرّا ساخته است؛ از جمله حدیثی که از امام صادق علیه السلام پیشتر ذکر کردیم و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيَاةً لَا مَوْتَ فِيهِ وَ نَوْراً لَا ظِلْمَةَ فِيهِ»<sup>۲</sup>.

خداوند علمی است که جهل در آن راه ندارد و حیاتی است که مرگی در آن نیست و نوری است که ظلمت را در آن راه نیست.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ»<sup>۳</sup>.

خداوند همواره نسبت به موجودات حتی پیش از خلقت آنها آگاهی داشته است.

در جایی دیگر امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَدَأَ لَهُ فِي شَيْءٍ بَدَاءً نَدَامَةً فَهُوَ عِنْدَنَا كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»<sup>۴</sup>.

کسی که معتقد باشد برای خداوند در چیزی بداء حاصل شده، [بدان معنی که] پشیمان شده است، چنین کسی از نظر ما نسبت به خدای بزرگ کافر است.

و در حدیثی دیگر فرموده است:

«و لَيْسَ شَيْءٌ يَبْدُو لَهُ الْإِلَهَ وَ قَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ.

ان الله لا يبدو له في جهل»<sup>۵</sup>.

برای خداوند در هیچ چیزی بداء حاصل نمی‌شود مگر اینکه قبلاً می‌دانسته است؛ محققاً برای خدا از روی جهل بداء رخ نمی‌دهد.

در روایتی آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا در امروز چیزی رخ می‌دهد که خداوند دیروز از آن ناآگاه بوده باشد؟

امام علیه السلام فرمود: «نه، هر کس چنین سخنی را بگوید، خداوند او را زبون و خوارگرداند».

سپس می‌پرسند: مگر آنچه بوده و خواهد بود، در علم خدا نمی‌باشد؟

حضرت فرمود: «چرا در علم خدا هست؛ پیش از آنکه موجود شود و پیش از آفرینش موجودات»<sup>۶</sup>.

از روایاتی که نقل شد و مانند اینها به روشنی استفاده می‌شود که بداء به معنای جهل و ناآگاهی در خداوند راه ندارد، بلکه از هر کس که چنین سخنی را بگوید باید تبری جست؛ زیرا چنین کسی کافر است! بنابراین چگونه می‌شود با این صراحت روایات، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را متهم کرد که آنان عقیده دارند خداوند قبل از

۱ - همان.

۲ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۴.

۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۷، باب صفات ذات.

۴ - مظفر، عقاید الشیعه، ص ۲۲.

۵ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۱.

۶ - همان، ج ۴، ص ۹۲.

وقوع چیزی ناآگاه بوده است و بعد از وقوع آگاه می‌شود!

## بداء در قرآن

واژه بداء در قرآن بیشتر به همان معنای ظهور و انکشاف آمده، چنان که در آیات ۴۷ و ۴۸ و سوره زمر و آیه ۱۲۱ سوره طه و آیه ۳۴ سوره یوسف و آیه ۱۱ سوره فاطر آمده است.

اما آیاتی نیز در قرآن مجید موجود است که به معنای اصطلاحی بداء اشاره دارد و در بعضی از آنها به این معنی صراحت دارد؛ از جمله:

۱- ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>۱</sup>.

خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌سازد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و لوح محفوظ نزد اوست.

مفسران عامه از قبیل طبری، قرطبی و ابن کثیر ذیل این آیه روایتی را به این مضمون نقل کرده‌اند؛ که خلیفه دوم عمر بن خطاب اطراف خانه خدا طواف می‌کرد و می‌گفت:

«اللهم ان كنت كتبتني في اهل السعادة فأثبتني فيها و ان كنت كتبتني في اهل الشقاوة و الذنوب فامحني و أثبتني في اهل السعادة و المغفرة، فأنتك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك أم الكتاب».

خدایا اگر مرا در زمره سعادت‌مندان قرار

داده‌ای استوارم بدار و اگر از شقاوت‌مندان و گنهکارانم مقرر فرموده‌ای از آن میان نام مرا محو کن و در زمره سعادت‌مندان ثبت گردان؛ زیرا تو هر چه را بخواهی محو و اثبات می‌کنی! و...

از ابن مسعود، صحابی پیامبر ﷺ نیز همانند قول یاد شده را نقل کرده‌اند، چنان که از قول ابی وائل<sup>۲</sup> نزدیک به این عبارت را آورده‌اند. مرحوم علامه مجلسی به عنوان یک

درخواست و دعا - بدون ذکر نام گوینده آن - روایت کرده است: و إن كنت من الأشقياء فامحني من الأشقياء و اكتبني من السعداء فأنتك قلت في كتابك المنزل على نبيك ﷺ: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>۳</sup>.

اگر از بدبختانم، مرا از زمره آنان محو و در زمره نیکبختان ثبت کن؛ زیرا در کتاب خویش که بر پیامبرت نازل شده، فرموده‌ای: خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد اوست.

۲- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَ

۱- رعد / ۳۹.

۲- ابو وائل شقیق بن مسلمه اسدی کوفی به نقل کتاب تهذیب التهذیب (ج ۱۰، ص ۳۵۴) ثقه و مخضرم بوده (یعنی هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده بود) و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در صد سالگی از دنیا رفته است.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۶۲.

## أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ﴿١﴾ .

از ابن عباس نقل کرده‌اند که در پاسخ کسی که پرسید: «چگونه در اجل و عمر آدمی زیادت ممکن است؟» به این آیه استشهاد کرده، می‌گوید: «اجل اول در آیه یعنی از اول تولد تا مرگ، ولی اجل دوم به معنای آنچه نزد خداوند است می‌باشد که کسی جز خدا آن را نمی‌داند. اگر بنده‌ای از خدا بترسد و صلۀ رحم به جا آورد، خداوند هر چه بخواهد از عمر برزخی او کم کرده، بر عمر دنیایی‌اش می‌افزاید. و اگر نافرمانی کند یا قطع رحم نماید، خداوند هر چه بخواهد از عمر دنیایی او کاسته، بر عمر برزخی‌اش می‌افزاید»<sup>۲</sup>.

ابن کثیر پس از نقل سخن ابن عباس می‌گوید:

«این سخن با روایتی که احمد، نسائی و ابن ماجه آورده‌اند موافق است. نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَّ الرَّجُلَ لِيَحْرَمَ الرَّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيبُهُ وَلَا يَزِدُّ الْقَدْرَ إِلَّا الدَّعَاءَ وَلَا يَزِيدُ فِي الْعَمْرِ إِلَّا الْبِرَّ»<sup>۳</sup>.

انسان گاهی به خاطر گناه از روزی مقدر محروم می‌گردد و چیزی جز دعا، تقدیر (سرنوشت) و بلا را باز نمی‌گرداند و جز نیکی، عمر را نمی‌افزاید.

۳- «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنَتْ فَتَنَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُؤْنَسُ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ

## الْخِزْيِ ... ﴿٤﴾ .

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که عذابی سخت برای قوم یونس مقرر بوده که بر اثر توبه برداشته شده است.

### بداء در روایات شیعه

آنچه از مجموعه روایات شیعه درباره بداء در ارتباط با علم خدای متعال به دست می‌آید، آن است که خداوند دو نوع علم دارد: یکی علم مکنون که خاص ذات ربوبی (و عین ذات او و تغییرناپذیر) است و بداء نیز از آنجا نشأت می‌گیرد؛ چنان که ابوبصیر از امام صادق ع نقل می‌کند:

«ان لله علمین: علمٌ مکنون مخزون، لا يعلمه الا هو و من ذلك يكون البداء. و علمٌ علمه ملائکته و رسله و انبیائه»<sup>۵</sup>.

سلیمان مروزی نیز از امام رضا ع نظیر این روایت را نقل کرده است<sup>۶</sup>.

امام صادق ع می‌فرماید:

«مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ

۱- انعام / ۲.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۲۹.

۳- مقدمه سنن ابن ماجه، باب دهم، حدیث ۹۰.

۴- یونس / ۹۸.

۵- البیان، ص ۳۸۷.

۶- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸.

خصال: الإقرار بالعبودية و خلع الأنداد و ان الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء»<sup>۱</sup>.

خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر از او سه پیمان گرفت: اقرار به بندگی خدا، نفی بتها و دوری از شرک و تشبیه، و اینکه خداوند آنچه را بخواهد مقدم یا مؤخر می‌سازد.

از ریّان بن صلت، یکی از اصحاب امام عليه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه خمر را حرام و بداء را برای خدا اقرار نموده است»<sup>۲</sup>.

امام صادق عليه السلام فرمود:

«لو يعلم الناس ما في القول بالبداء من الأجر ما فتروا عن الكلام فيه»<sup>۳</sup>.

اگر مردم می‌دانستند که سخن از بداء چه پاداشی دارد هرگز از سخن درباره بداء سستی به خود راه نمی‌دادند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی مستقل درباره بداء گشوده و روایات زیادی را در این باب آورده است.

زراره از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

«ما عبد الله بشيءٍ مثل البداء»<sup>۴</sup>.

خداوند را به هیچ چیزی همچون بداء عبادت نکرده‌اند.

هشام بن سالم نیز به همین مضمون و با اندک اختلافی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند:

«ما عظم الله عز وجل بمثل البداء»<sup>۵</sup>.

خداوند با هیچ وسیله‌ای همچون بداء تعظیم

و تکریم نشده است!

در روایتی آمده است:

«ما تنبأ نبي قط حتى يقر الله عز وجل بخمسين

بالبداء و المشيئة و السجود و العبودية و

الطاعة»<sup>۶</sup>.

هیچ پیامبری هرگز مبعوث نشده است مگر

اینکه در پیشگاه خدا به پنج چیز اقرار داشته

است: بداء، مشیئت خدا، سجده، بندگی و اطاعت

خدا.

در اهمیت مبحث بداء از دیدگاه شیعه همین

بس که در بیشتر کتابهای کلامی مطرح شده و

چنان که قبل از این گفتیم، به گفته مؤلف الذريعة

بیست و پنج کتاب و رساله مستقل در این باره

نوشته شده است»<sup>۷</sup>.

ملاصدرا فیلسوف نامدار شیعه، از بداء به

مرام ائمه اطهار عليهم السلام تعبیر کرده است<sup>۸</sup>.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۸. «ما بعث الله نبياً الا بتحريم الخمر و ان يقر الله بالبداء».

۳- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸؛ توحيد صدوق، ص ۳۳۴.

۴- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۷.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۶- توحيد صدوق، ص ۳۳۳.

۷- الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۳، ص ۵۳-۵۱.

۸- ملاصدرا، اسفار، ج ۶، ص ۳۹۸؛ همو، شواهد الربوبية،

## بداء در روایات اهل سنت

علاوه بر روایاتی که از کتب تفسیری و روایی مورد قبول عامه در بخش قبلی (بداء در قرآن) - به مناسبت آیات شریفه - نقل کردیم (تمامی روایات منقول از طریق اهل سنت درباره بداء، دقیقاً به همان معنای مورد نظر شیعه است)، چندین روایت نیز در کتابهای صحاح آمده که برای تأیید مطلب بسیار مورد توجه است و مادر اینجا به ذکر چهار مورد از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- ابن کثیر از احمد بن حنبل، نسائی و ابن ماجه نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «گاهی انسان به خاطر گناهی که مرتکب شده از روزی خود محروم می‌گردد و چیزی جز دعا، بلا و سرنوشت را باز نمی‌گرداند و چیزی جز نیکی عمر را نمی‌افزاید»<sup>۱</sup>.

۲- در صحیح بخاری، در باب توسعه رزق به وسیله صلّه رحم (جزء هشتم) و صحیح مسلم از ابوهیریه نقل شده است: گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود:

«کسی که دوست دارد عمرش طولانی‌گردد و رزقش توسعه یابد، باید صلّه رحم نماید»<sup>۲</sup>.

۳- و نیز بخاری از ابن شهاب نقل کرده است که انس بن مالک از پیامبر ﷺ روایت کرده می‌گوید: آن حضرت فرمود:

«هر که دوست دارد توسعه رزق و طول عمر بیابد، باید صلّه رحم کند»<sup>۳</sup>.

## ۴- همچنین در صحیح بخاری در باب دعاء

برای کثرت مال و برکت در اموال، از امّ سلیم نقل کرده است که امّ سلیم عرض کرد: «یا رسول الله، انس خدمتگزار شماست؛ درباره او دعایی بفرمایید». پیامبر ﷺ گفت:

«خداوندا به مال و فرزند او بیفزا و به آنچه بر او عطا کرده‌ای برکت ده»<sup>۴</sup>.

## بداء از دیدگاه محققان شیعه

مرحوم شیخ مفید در آثار ارزنده خود گاهی می‌فرماید: «امامیه به اتفاق، عقیده به بداء دارند و اختلافی بین مسلمانان در انتساب بداء به خداوند نیست؛ و این مطلب از راه دلایل نقلی و سمعی به اثبات رسیده است»<sup>۵</sup>. و گاه می‌گوید: «فقه‌های امامیه بر آن اجماع دارند، لکن بداء در نقل دادن و تغییر مقام پیامبری از نبوت و امامی از امامتش و اهل ایمانی از ایمانش بر خداوند

→ اشراق ۱۲، مسأله ۹، ص ۵۷.

۱- ابن کثیر، مقدمه سنن ابن ماجه، باب دهم، حدیث ۹۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۴؛ صحیح مسلم، ص ۱۹۸۲، حدیث ۲۰.

۳- فانی اصفهانی، بداء از نظر شیعه، ترجمه سید محمد باقر بنی سعید لنگرودی، ص ۱۲۶-۱۱۹، به نقل از

صحیح بخاری، باب دعا.

۴- همان.

۵- اوائل المقالات و الفصول المختاره و... .



روا نیست»<sup>۱</sup>.

به عقیده وی، بداء همان ظهور و انکشاف افعال الهی است که در گمان و حساب نمی‌آید، نه تبدیل رأی و ایجاد علم جدیدی که قبلاً نبوده است.<sup>۲</sup> از نظر شیخ مفید مسئله بداء مورد اتفاق مسلمانان بوده و بجز پاره‌ای از اختلافات لفظی، در آن هیچ اختلافی ندارند. وی قول به بداء را همان اعتقاد به نسخ دانسته است که مورد قبول همه مسلمانان می‌باشد؛ مانند فقر پس از غنا و اماته پس از احیاء.<sup>۳</sup>

علامه مجلسی پس از بحثی طولانی می‌گوید: علت اهمیت دادن ائمه علیهم‌السلام به مسئله بداء به خاطر تنگ‌نظریهای یهود بوده است، که می‌گفتند: «خداوند از امر خلقت و نظام عالم فارغ شده است و کاری به جهان و نظام هستی ندارد!» و نیز برخی معتزله که قائل بودند: «خدا عالم را یکباره به همین صورت، از معادن، نبات، حیوان و انسان آفریده و تقدّم و تأخّر آنها تنها در ظهور آنهاست نه در حدوث و وجودشان و یا ایجاد و ابداعشان». آنان در حقیقت خداوند را از سلطه بر عالم و ملک خودش، عزل کرده بودند، در حالی که بر اساس آموزه‌های ائمه اهل بیت علیهم‌السلام خداوند هر روز در کار خلقت است: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾<sup>۴</sup>.

شیخ صدوق در اعتقادات خود می‌گوید: «یهودیه‌ها می‌گفتند: «خداوند از امر جهان فارغ

شده است!» اما ما می‌گوییم: خداوند هر روز در کاری است و هیچ شأنی او را از شأن دیگر بازنمی‌دارد؛ زنده می‌کند و می‌میراند، خلق می‌کند، روزی می‌دهد، و هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد.

﴿يَسْمَعُ اللَّهُ مَا يُشَاءُ وَيُشِئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>۵</sup> و در کتاب توحید می‌نویسد: «بداء چنان که جهال می‌پندارند به معنای ندامت نیست و خداوند از این معنی والاتر است»<sup>۶</sup>.

همچنین از شیخ مفید در شرح عقاید صدوق آمده است: «گاه چیزی برای چیزی نوشته می‌شود که مشروط به شرطی است. سپس آن حال تغییر می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾<sup>۷</sup>. پس معلوم می‌شود که آجلها دو گونه‌اند: آجل حتمی و آجل مشروط که زیادی و نقصان در آن روی می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ

۱- همان.

۲- المسائل العکبریه، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.

۳- اوائل المقالات، ص ۹۲؛ اعتقادات صدوق، پاورقی ص ۳۹.

۴- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۵- اعتقادات صدوق، ترجمه محمد حسینی، ص ۳۸-۳۷؛ عقاید الصدوق، حاشیه کتاب «باب حادی

عشر»، ص ۷۳.

۶- توحید صدوق، ص ۳۳۵.

۷- انعام / ۲.

عُمَرُهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ<sup>۱</sup> و در سوره اعراف، آیه ۶۹ و سوره نوح، آیات ۱۱ و ۱۲ آن را مشروط فرموده است.

چنان که قبلاً گفتیم، شیخ طوسی در کتاب عَدَّة الْأَصُول می‌گوید:

بداء در لغت به معنای ظهور است. به همین جهت گفته می‌شود: «بدا لنا سور المدينة» و بعد به آیه ۴۸ سوره زمر و آیه ۱۱ سوره فاطر استشهاد می‌کند.

مرحوم مجلسی از قول سید مرتضی در پاسخ به مسائل اهل ری می‌نویسد:

«منظور از بداء همان نسخ است»<sup>۲</sup>.

علامه طباطبایی در المیزان، به مناسبت‌هایی درباره بداء بحث کرده، ذیل آیات شریفه از امام رضا علیه السلام درباره قضا و قدر روایتی به این مضمون نقل می‌کند:

«تا وقتی که حکمی (قضا)، از طرف خداوند امضا نشده و در مرحله تقدیر است، ممکن است از ایجاد آن چیز با اینکه علم و مشیت به آن تعلق گرفته، صرف نظر کند و ایجادش نکند، ولی اگر به امضا برسد و به مرحله قضا رسیده باشد دیگر بداء در آن جایز نیست».

آن‌گاه اضافه می‌کند:

خلاصه آنکه در بحث قضا و قدر آنچه به قضا مربوط می‌شود، حتمی و تخلف‌ناپذیر است و آنچه به قدر مربوط شود، تغییرپذیر می‌باشد.

فرموده امیر المؤمنین علی علیه السلام: «أَفْرُ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» به همین نکته اشاره دارد<sup>۳</sup>.

### بداء در تکوین نظیر نسخ در تشریح

بیشتر دانشمندان و متکلمان شیعه بداء را نظیر نسخ در تکوین می‌دانند. ابن راوندی در کتاب الفضحة للمعتزله می‌گوید:

«استادان کلام و محققان شیعه درباره بداء همان عقیده را دارند که معتزله درباره نسخ دارند. اختلاف لفظی است و در اسم اختلاف است نه در مسمی»<sup>۴</sup>.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

«معتزله درباره نسخ و بداء معتقدند چون اراده خداوند تابع دواعی و اغراض بوده، تجدد و حدوث را - به عبارتی تغییر در اراده خداوند را - جایز می‌دانند»<sup>۵</sup>.

وی در پاسخ به اعتراض دیگران می‌گوید:

«این همان بداء است». و نیز اضافه می‌کند:

«بداء مربوط به علم خداوند است نه اراده او و آنچه محال است بداء در علم است و حصول و تغییر در اراده خداوند غیر از حصول و تغییر در

۱- فاطر / ۱۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳.

۴- به نقل از ابن خیاط در الانتصار، ص ۹۲.

۵- المغنی، بخش اراده، ص ۱۷۶-۱۷۵.

علم اوست».

شیخ مفید نیز نزاع در بداء را همانند نسخ، نزاعی لفظی دانسته، می‌گوید: «بداء همان است که مسلمانان درباره نسخ و نظایر آن می‌گویند»<sup>۱</sup>. شیخ صدوق بداء را به معنای نسخ دانسته، در معنای «بدا لله» می‌گوید: «خداوند امر نسخ را بر بندگان ظاهر ساخته است، نه آنکه چیزی بر خود او مخفی بوده و بعداً ظاهر شده باشد».

در واقع از نظر ایشان چنین برمی‌آید که بداء به معنای ظهور و انکشاف، یعنی همان نسخ است<sup>۲</sup>. هر چند او بداء را مربوط به حدوث و تجدد و خلق و ایجاد خداوند می‌داند و می‌گوید: «اقرار به بداء واجب است؛ یعنی اینکه خدا چیزی را می‌آفریند و بعد آن را نابود می‌سازد و به آفرینش دیگری می‌پردازد و قوانین و شرایط گذشته را نسخ می‌کند؛ مانند تغییر قبله؛ و او را شغلی و کاری مانع از کار دیگر نیست»<sup>۳</sup>.

شیخ طوسی نیز بداء را به معنای نسخ گرفته و در مورد «بدا لله» و کاربرد آن قائل به توسع و مجاز گشته، می‌گوید: «أبدئ ای (أظْهَرَ)؛ یعنی خداوند امر تناسخ را بر بندگانش ظاهر ساخته است. و نیز گفته است: بداء به معنای پشیمانی و

برگشتن از رأی اول یا پیدایش رأیی که از پیش نبوده، در مواردی از قرآن کریم آمده است. آن‌گاه به آیه ۳۵ سوره یوسف ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنْتَهُ﴾ استدلال نموده می‌افزاید

که چون رأی جدید و تغییر مشیت و اصولاً هیچ تغییر در ذات پروردگار جایز نیست، علمای امامیه عموماً بداء به این معنی را برای خداوند جایز ندانسته‌اند و لذا آن را تأویل می‌کنند.

مرحوم مظفر نیز همین معنای ظهور و پیدایش رأی جدید را در بداء آورده است، ولی می‌گوید: «خداوند از این گونه بداء منزّه است»<sup>۴</sup>. فیلسوف بزرگ، میر داماد نیز بداء را همان نسخ می‌داند و می‌گوید: «نسخ، هم در احکام تشریحی و هم در احکام تکلیفی است، و بداء فقط در امور تکوینی است و به تعبیر دیگر نسخ همان بداء تکلیفی می‌باشد، و بداء نیز نسخ تکوینی است».

سپس می‌افزاید:

«در حقیقت نسخ به معنای رفع یا ارتفاع حکم از طرف واقع نیست، بلکه به معنای انتها و پایان حکم تشریحی و تکلیفی و انقطاع استمرار آن است. و حقیقت بداء هم قطع استمرار امر تکوینی و پایان اتصال افاضه است و محدود بودن زمان وجود یک شیء و تخصیص مدت افاضه، نه اینکه معلولی یا حادثه‌ای در وقت

۱- اوائل المقالات، ص ۹۲.

۲- توحید صدوق، ص ۳۳۶-۳۳۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۴؛ حواشی بحار؛ اعتقادات صدوق، ترجمه سید محمد قلعه کهنه، ص ۳۸-۳۷.

۴- عقاید الامامیه، ص ۶۹.

وجودش، نابود و در حد زمانی حصولش، باطل گردد»<sup>۱</sup>.

مرحوم مجلسی به سید مرتضی نسبت داده که وی در پاسخ مسائل اهل ری گفته است؛ بداء همان نسخ است<sup>۲</sup>.

قابل توجه است که در عبارات بعضی از این بزرگان از باب تسامح، بداء را همان نسخ یا همانند آن قلمداد کرده‌اند، در حالی که قلمرو هر یک از آنها جداست. شاید تنها در امور تکلیفی و احکام قابل جمع باشد؛ هر چند بعضی از علما این را نیز صحیح ندانسته‌اند.

ملا عبدالرزاق لاهیجی می‌گوید: «بداء به معنای ظهور وجهی از وجوه مصالح یا مفاسد در حکمی از احکام، پس از عدم ظهورش بر حاکم حکیم، روا نیست؛ چون مستلزم ثبوت جهل می‌گردد که بر واجب الوجود ممتنع است و بداء به این معنی است که نسخ با آن مشتبه می‌گردد؛ اما بداء در افعال حق با وجود داعی جایز است...»<sup>۳</sup>.

### نتیجه بحث

مسئله بداء یکی از مسلمات عقیدتی شیعه است. با توجه به آیات و روایات فریقین، مطلب روشن و غیر قابل تردید است، البته باید دقت شود که خدای سبحان دو نوع قضا دارد: اول، قضای ثابت که تغییرناپذیر است. دوم، قضای

قابل تغییر که آیات ۲۷ سوره انعام، ۳۵ سوره یوسف، ۳۳ سوره جاثیه و نظایر اینها، بر آن تصریح دارند.

اما اینکه بعضی تصور کرده‌اند که بداء در همه جا به معنای ندامت و پشیمانی است و براین اساس شیعه را متهم کرده‌اند، این اتهامات یا به دلیل عناد و عداوتی است که نسبت به شیعه داشته‌اند، و از این رو عقاید ظریف و واقعیت‌های موجود سازنده شیعه را نادیده گرفته‌اند، چنان که شاعر می‌گوید:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد  
یا خلط مبحث شده، نظر شیعه را به درستی و دقت مطالعه نکرده و نفهمیده‌اند؛ یا اینکه تبری شیعه را از نسبت دادن جهل به خداوند و روایات معتبر ائمه اهل بیت علیهم السلام را در این باره مطالعه و ملاحظه نکرده و همچنین از فوایدی که بر اعتقاد به «بداء» مترتب است بی‌خبر بوده‌اند!

۱- به نقل از: بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ «البداء عند الشیعه»، مجله تحقیقات اسلامی، سال دوم، نوشته زریاب خوئی.

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳- گوهر مراد، ص ۲۸۸.

## منايع و مأخذ

- ١- قرآن مجيد
- ٢- راغب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر كتاب، ١٤٠٤ ق.
- ٣- تبريزي، محمد باقر، مصباح المنير لطالب حق يستنير.
- ٤- لويس معلوف، المنجد في اللغة و الادب و العلوم، بيروت، ١٩٢٧ م.
- ٥- طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، عده الاصول، قم، ١٣٧٦ ش.
- ٦- آقا بزرك تهراني، الذريعة الي تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء.
- ٧- مجلسي، ملا محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.
- ٨- احسان الله، ظهير، الشيعة و السنة.
- ٩- اشعري، ابوالحسن، الانتصار و الرد على ابن الزواني، بيروت، ١٩٥٧ م.
- ١٠- كليني، محمد بن يعقوب، كافي، تصحيح على اكبر غفاري، تهران، مكتبة اسلاميه.
- ١١- طوسي، نصيرالدين، تلخيص المحصل (نقد المحصل).
- ١٢- مظفر، محمد رضا، عقايد الشيعة.
- ١٣- قرطبي، تفسير قرطبي.
- ١٤- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالفكر.
- ١٥- موسى خوي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، قم، ١٤١٨ ق.
- ١٦- صدوق، محمد بن علي بن بابويه قمي، توحيد صدوق، قم، ١٣٥٧ ش.
- ١٧- ملاصدرا، محمد ابراهيم، اسفار اربعه، دارالمعارف الاسلاميه.
- ١٨- همو، شواهد الزبويه، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، مشهد، ١٣٤٥ ش.
- ١٩- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، تهران، ١٣٧٢ ش / ١٤١٣ ق.
- ٢٠- همو، الفصول المختاره، نشر كنجره جهاني شيخ مفيد، قم، ١٣٧٢ ش / ١٤١٣ ق.
- ٢١- همو، المسائل العكبرية، نشر كنجره جهاني شيخ مفيد، قم، ١٣٧٢ ش / ١٤١٣ ق.
- ٢٢- حسني، محمد، عقايد الصدوق (ترجمه اعتقادات).
- ٢٣- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، ١٣٩١ ق.
- ٢٤- قاضي عبدالجبار معتزلي، المغني، تحقيق محمود محمد قاسم، افست، بي تا.
- ٢٥- خوي، زرياب، مجله تحقيقات اسلامي، سال دوم.
- ٢٦- قلعه كهنه، سيد محمد علي حسني، ترجمه اعتقادات صدوق، ١٣٨٠، تهران.
- ٢٧- لاهيجي، ملا عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، سازمان چاپ، ١٣٧٢ ش.
- ٢٨- كلانتر، محمد، البداء عند الشيعة الامامية.
- ٢٩- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، مقدمه سنن ابن ماجه، بيروت، بي تا، ١٩٨٦ م.
- ٣٠- بخاري، محمد بن مسلم، صحيح بخاري، تحقيق قاسم شماعي رفاعي، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ٣١- ابن حجاج نيشابوري، مسلم، صحيح مسلم، الجامع الصحيح، چاپ بولا، ١٢٩٠ ق.
- ٣٢- بني سعيد لنگرودي، سيد محمد باقر، (ترجمه) بداء از نظر شيعة، حاشيه كتاب باب حادي عشر.
- ٣٣- فاني اصفهاني، سيد علي، البداء عند الشيعة، حاشيه كتاب باب حادي عشر.
- ٣٤- ابن راوندي، الفضيحة للمعتزلة.
- ٣٥- ابن حجر، تهذيب التهذيب، بيروت، دار صادر.
- ٣٦- خوري شرتوني لبناني، سعيد سعيد، اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد، تهران، مؤسسسه نصر.

①